

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی تفاوت بیان مرحوم آخوند با بیان مرحوم شیخ

عرض کردیم بحسب ظاهر بین این عبارت مرحوم آخوند و آن راه حل سومی که مرحوم شیخ در مطارح فرموده‌اند ارتباطی وجود ندارد.

مرحوم آخوند در کفایه گفته‌اند تفصی دوم برای حل مشکل عبادیت طهارات ثلاث این است که از راه غرض وارد شویم، به این بیان که بگوییم آن غرضی که بر ذی المقدمه مترتب است، تحقق پیدا نمی‌کند إلا اینکه مقدمه آن را بنحو عبادی انجام دهیم.

آن غرضی که بر نماز ترتب پیدا می‌کند تحقق پیدا نمی‌کند، مگر آنکه مقدمه را به نحو عبادی انجام دهیم. این عبارت مرحوم آخوند در کفایه است.

پس عبادیت وضو، غسل و تیمم ربطی به این امری غیره که به آنها تعلق پیدا کرده ندارد، بلکه غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه آنها را بنحو عبادی انجام دهیم.

بعضی از بزرگان گفته‌اند این عبارت آخوند در کفایه، بیان برای اشکال است نه حل اشکال، یعنی اشکال این است که ما می‌دانیم نماز مقدماتی دارد و آن مقدمات، امر مقدمی و غیره دارد و قاعده این است که امر غیره متعلق عبادی نیست، آنگاه اشکال این است که چرا این سه متعلق؛ یعنی وضو، غسل و تیمم باید انجام ش به نحو عبادی ود؟

اگر قاعده این است که اوامر غیره، توصلیه هستند و متعلق آنها یک امر غیر عبادی، عبادیت آنها از کجا آمد؟ آن اشکال است.

شما می‌فرمایید غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه آنها به نحو عبادی انجام شود. این خود بیان برای اشکال است. می‌گوییم چرا اینها باید عبادی باشد تا غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا کند؟

پس بحسب ظاهر این بیان اشکال است نه حل اشکال.

آنگاه فرموده‌اند بیان مرحوم شیخ در کتاب مطارح یا در کتاب طهارة (هم در فقه در کتاب طهارة و هم در اصول در مطارح این بحث را عنوان کرده‌اند)، عنوان حل اشکال را دارد، اما این بیان مرحوم آخوند عنوان بیان اشکال را دارد نه حل برای اشکال.

بحسب ظاهر این اشکال شده به عبارت مرحوم آخوند.

حال آنچه ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که بدانیم آیا مرحوم آخوند در اینجا به مطلب کتاب طهارة نظر دارد؟ اینجا که می‌فرماید «و قد تفصی عن الاشکال بوجهین آخرین»، آیا می‌خواهد آن بیان شیخ در کتاب طهارة را بگوید؟

آن مقداری که ما کتاب طهارة را دیدیم، مرحوم آخوند در اینجا نظری به کتاب طهارة شیخ ندارد. اصلاً در این مباحث اصولی، ما جایی را یادمان نمی‌آید که مرحوم آخوند به نظر شیخ در کتاب طهارة شیخ یا کتاب‌های فقهی ایشان استناد کرده باشد.

عمداً در همین کتاب کفایه شاید بیشتر از صد جا نظر مرحوم شیخ را از کتاب مطارح نقل می‌کنند. لذا ظن قوی داریم که مرحوم آخوند نظری به مطالب کتاب طهارة شیخ در این بحث ندارد. نظر ایشان روی همان مطالبی است که در کتاب مطارح آمده است.

بررسی تفصیلی از اشکال در کلام مرحوم شیخ در مطارح

وجه اول در تفصیلی که همان وجه دوم در کلام شیخ بود مفصل عرض کردیم و بحث آن گذشت اما وجه دوم در تفصیلی ببینیم به کجای عبارت شیخ در مطارح ارتباط دارد. ما هرچه دقت کردیم دیدیم نمی‌شود بین اینها ارتباط برقرار کرد إلا در یک عبارت.

دیروز عبارت شیخ در مطارح را مفصل گفتیم و توضیح دادیم. اولین مطلب شیخ این بود که بین اوامر تعبیه و اوامر توصیلیه در متعلقات آنها فرق وجود دارد، که فرق آن هم گذشت و بعد مرحوم شیخ در مطارح فرمودند ما برای عبادیت متعلق اوامر تعبیه، علاوه بر امری که به صلاة تعلق پیدا کرده، برای اینکه شارع به ما بفهماند این صلاة را باید بنحو تعبیه انجام دهید، یک بیان اضافه بر آن امر لازم دارد.

بعد فرمودند: «و لا فرق فی ذلك بین المقدمة و ذی المقدمة»؛ یعنی در این که متعلقی که عبادی است، علاوه بر آن امر، نیاز به یک بیان دیگر دارد، بین مقدمه و ذی المقدمه فرق نمی‌کند. یعنی برای عبادیت ذی المقدمه، علاوه بر آن امری که به آن تعلق پیدا کرده، نیاز به یک بیان زائد دارد، مقدمه هم اگر عبادی باشد، علاوه بر آن امر برای عبادیت آن نیاز به یک بیان زائد دارد.

لکن بعد از آن این عبارت را دارند که «فما هو المصحح لأحدهما مصحح للآخر»؛ آنچه مصحح عبادیت أحدهما است، همان می‌تواند مصحح عبادیت دیگری شود. یعنی باید بدانیم در ذی المقدمه آنچه عبادیت ذی المقدمه را درست کرده، همان مصحح عبادیت مقدمه است.

مرحوم آخوند این عبارت را دنبال کرده‌اند که شیخ می‌خواهد بگوید آنچه مصحح عبادیت صلاة است، همان مصحح عبادیت مقدمه است.

لکن شما یادتان هست که مرحوم آخوند برای مصحح عبادیت، نظرشان این بود که باید از راه غرض وارد شویم، یعنی حکم عقلی بر این است که در موردی که فعلی بدون قصد امتثال امر و بدون قصد عبادیت محقق غرض مولا نیست، عقل می‌گوید این عمل را بنحو عبادی انجام دهیم.

مرحوم آخوند در اوایل بحث اوامر که بحث مفصلی از آن را عنوان کردیم، کسانی که می‌گویند قصد امر در متعلق امکان ندارد - که مرحوم آخوند از این گروه است -، یعنی می‌گویند مولا نمی‌تواند بگوید صلّ به قصد همین امری که من به صلاة متوجه می‌کنم، برای تحقق عبادیت از راه حکم عقلی استفاده می‌کنند.

عقل می‌گوید اگر با این عمل، غرضی که مولا از این عمل دارد محقق نمی‌شود، مگر اینکه به قصد قربت انجام دهید، باید به قصد قربت انجام شود.

لذا در این وجه تفصی، آنچه ما می‌فهمیم مرحوم آخوند مطلب شیخ را تا اینجا آورده، یعنی تا اینجا که شیخ می‌فرماید ما برای عبادیت علاوه بر آن امری که تعلق پیدا کرده، نیاز به بیان دیگری داریم.

بعد مرحوم شیخ فرموده «ما هو المصحح لعبادية المقدمة»، آنچه مصحح عبادیت ذی المقدمة است، مصحح عبادیت مقدمه هم است.

آنگاه آخوند اینجا می‌آید روی مبنای خودش که ما مصحح عبادیت را مسأله غرض قرار داده‌ایم، که اینکه عقل می‌گوید در جایی که غرض تحقق پیدا نمی‌کند مگر به قصد قربت، اگر غرض از ذی المقدمة چنین باشد مقدمه هم باید بنحو عبادی انجام شود تا غرض از ذی المقدمة محقق شود.

این نهایت بیانی است که می‌شود برای ارتباط بین این دو ذکر کرد.

بگوییم در اینجا سه راه داریم؛ یک راه این است که بیان آخوند ارتباط به کتاب الطهارة شیخ دارند که یقیناً اینطور نیست.

راه دوم این است که ارتباط به وجه سوّم در کتاب مطارح دارد.

راه سوّم این است که آخوند جوابی از قول کسی غیر از شیخ نقل می‌کند؛ که این هم خیلی بعید است.

پس باید بگوییم ارتباط به جواب سوّم مطارح دارد، منتها با این توضیحی که ما عرض کردیم و با این توضیحی که برای ارتباط این دو بیان شد.

اشکال این بیان سوم مرحوم شیخ

اشکال مهم در این فرمایش این است که لازمه‌ی این بیان این است که جمیع مقدمات؛ عبادی شود. اگر بگویید غرض از ذی المقدمة، تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه مقدمه‌ی آن عبادی است. اگر بگویید آنچه مصحح عبادیت ذی المقدمة است، همان مصحح عبادیت مقدمه می‌شود، لازمه‌ی آن این است که نماز هر چه مقدمه دارد، مقدمه عبادی شود. وضو، غسل و تیمم که مسلم است، بگویید ستر عورت هم مقدمه عبادی است، تطهیر از حدث هم مقدمه عبادی شود، در حالی که لا یقول به أحد.

ادامه بیان مرحوم شیخ در مطارح

حال می‌آییم سراغ عبارت مرحوم شیخ در مطارح، چون عبارت مرحوم شیخ را عرض کردیم، مرحوم شیخ بین بعد از توضیح و قبل از توضیح‌شان فرق وجود دارد.

ایشان قبل از توضیح، همین را فرموده که آنچه مصحح عبادیت ذی المقدمة است، مصحح عبادیت مقدمه هم هست. اما بعد از توضیح برای عبادیت مقدمه، بیان دیگری دارد.

مرحوم شیخ می‌فرماید مقدمه را که باید به قصد عبادی انجام دهیم برای این است که این مقدمه، متوقف بر یک عنوانی است که آن عنوان مشروط بر این است که ترتب ذی المقدمه در مقدمه را قصد کنید.

مرحوم شیخ بعد از توضیح می‌گوید علت اینکه باید مقدمه را به قصد عبادی انجام دهیم، این است؛ مقدمه غیر از آن امر غیری که به آن تعلق پیدا کرده، عبادیتش متوقف بر یک عنوانی است، آن عنوان مشروط به یک شرط است، که آن شرط؛ قصد ترتب غیر است.

به برکت قصد ترتب غیر است که این مقدمه، عبادی می‌شود. پس این غیر از قصد قبل از توضیح شد.

قبل از توضیح گفتند عبادیت از این راه می‌آید که آنچه مصحح عبادیت ذی المقدمه است – حالا بگوییم غرض یا بگوییم امر دوّم –، همان مصحح عبادیت مقدمه است. اما در بعد از توضیح می‌گویند برای عبادیت مقدمه، مقدمه متوقف بر یک عنوانی است، آن عنوان متوقف بر شرطی است و آن شرط، قصد ترتب غیر است. لذا این اشکال هم بر مطلب مرحوم شیخ در کتاب مطارح وارد نیست.

اشکال مرحوم آخوند بر مرحوم شیخ و پاسخ اشکال

مرحوم آخوند در کفایه اشکالی که در وجه دوّم تفصی وارد کردند گفتند این راه، مشکل عبادیت را حل می‌کند، اما مشکل ترتب ثواب را حل نمی‌کند.

این اشکال قبلاً هم عرض کردیم که به مرحوم شیخ وارد نیست، چون مرحوم شیخ در صدد حل مشکل عبادیت است و به مسأله ثواب زیاد توجه نکرده‌اند. این اولاً.

ثانیاً؛ لقائل آن یقول که بین عبادیت و ترتب ثواب، ملازمه است.

ما عرض کردیم این ملازمه را نمی‌پذیریم، اما ممکن است نظر کسی اینگونه باشد.

عبارات مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه تقریباً تصریح دارد که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه وجود دارد.

حالا این را هم بعنوان جواب دوّم از مطلب آخوند اما بر طبق مبنای کسانی که قائل به ملازمه هستند بیان می‌کنیم.

این تمام مطالبی است که می‌توانیم برای این وجه تفصی دوّم که مرحوم آخوند در کفایه گفته‌اند عرض کنیم.

تا اینجا برای حل مشکل عبادیت، سه راه ذکر شد.

راه اوّل؛ راه خود مرحوم آخوند بود، راه دوّم و سوّم از مرحوم شیخ در کتاب مطارح بود.

یک راه چهارمی را هم باز مرحوم آخوند در کفایه آورده‌اند، و ربما فیه که حتماً به کفایه مراجعه کنید. و یک راه پنجمی را هم مرحوم نائینی دارند که إن شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين